

پژوهشی درباره ازدواج با زنان اهل کتاب *

علی بابائی

دانشکده الهیات ، دانشگاه فردوسی

E-mail: ali_baabaai@yahoo.com

چکیده

بخش در خور توجهی از مباحث فقه اسلامی درباره روابط گوناگون مسلمانان با پیروان دیگر مذاهب است. یکی از این روابط - که همواره مورد مناقشه جدی فقها قرار گرفته - رابطه زناشویی است. برخی آن را به طور کلی ممنوع دانسته و برخی آن را به گونه ای محدود پذیرفته و برخی نیز آن را به طور کلی جایز شمرده اند. بی شک پرداختن به این موضوع در زمان ما که اصل حاکم بر جهان آزادی در روابط زناشویی بدون در نظر گرفتن مذهب است (ماده شانزدهم حقوق بشر) بیش از گذشته اهمیت یافته است. نگارنده در این مقاله ، نخست به بیان آراء فقهای مسلمان (امامی، زیدی و اهل سنت) و سپس به بررسی موضع قانون مدنی و احوال شخصیه در ایران و کشورهای مهم اسلامی می پردازد. آنگاه پس از شرح ادله هر دسته از فقها ، آن را به گونه ای اجتهادی نقد می کند ، و پس از پیرایش ادله قائلان به جواز مطلق این نظریه را بر می گزیند و به گونه ای ابتکاری از آن دفاع می نماید. همچنین نگارنده فلسفه این حکم را یاد آور می شود ، و سپس حقوق زوجه غیر مسلمان را در قیاس با زوجه مسلمان بررسی می کند، که در جای خود تازگی دارد.

کلیدواژه ها : نکاح، ازدواج موقت، ازدواج دائم، اهل کتاب، زنان اهل

کتاب

مقدمه

روابط فرهنگی به وجود آمده میان ملت های مختلف در زمان ما بازنگری درپاره ای از نظرات فقهی فقهای گذشته را اجتناب ناپذیر می کند. یکی از مهمترین مباحثی که به این بازنگری نیازمند است مباحث مربوط به اهل کتاب می باشد. مانند بحث نجاست ذاتی آنها که قطعاً مورد ابتلای بسیاری از مسلمانان در کشور های غیر اسلامی است.^۱ همچنین، بحث زناشویی میان آنها و مسلمانان که امروزه با توجه به کثرت روابط اجتماعی و فرهنگی و توسعه روز افزون ارتباطات از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اقتضا می کند که تحقیق و بررسی بیشتری درباره آن انجام شود. این کاری است که ما در این مقاله با روشی اجتهادی و در چهارچوب ضوابط فقهی به دنبال آن هستیم.

برای این منظور، پیش از هر چیز باید به نظرات فقها در این باره اشاره کنیم:

نظرات موجود در مسأله

درباره ازدواج با زنان کتابی سه دیدگاه مختلف وجود دارد:^۲

۱. حرمت مطلق؛ این دیدگاه شیخ مفید (۵۰۰) سید مرتضی (۱۱۷) ابن ادریس (۵۴۲/۲) طبرسی (۱۴۴/۲) فاضل مقداد (۹۷/۳) و شیخ حرّ عاملی (بدایه...، ۱۲۵) است که ابن فهد (ابوالعباس، المقتصر، ۲۳۹؛ المهذب البارع، ۹۷/۳) به آن اعتماد کرده، و فرزند علّامه، فخرالمحققین (۲۲/۲) نیز آن را برگزیده است.

۱. شایسته است که به این مسأله در مقاله دیگری پرداخته شود.

۲. واین پس از اجماع امت بر حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان است که می توان برای آن - علاوه بر نصّ و اجماع - به قاعده نفی سیل نیز استدلال کرد (برای اطلاع از این مسأله ر.ک: زحیلی، ۶۶۵ تا ۶۶۵). همچنین، همه امت بر حرمت ازدواج با زنی که به یک دین آسمانی متدین نیست اجماع دارند (برای اطلاع از این مسأله، ر.ک: شلبی، ۲۲۰).

برخی از قدما و همه متأخران زیدیه نیز همین نظر را داشته اند (المرتضی، احمد ...، ۲۰۸/۲).

۲. تفصیل میان متعه و ازدواج دائم، یا جواز متعه و حرمت ازدواج دائم؛ و این نظر مشهور امامیه است. کسانی همچون علامه (تبصره ...، ۱۲۶؛ ارشاد...، ۲۲/۲) شیخ (النهاییه، ۴۹۰؛ المبسوط، ۲۹۰/۴) ابوالصّلاح (۲۹۹) ابن برّاج (۲۵۰/۲) سلّار (۱۵۰) محقق (المختصر، ۱۷۹؛ شرائع الإسلام، ۳۴۳/۲) شهید اول (۱۶۶) و اکثر فقهای معاصر همچون امام خمینی (۲۸۵/۲) همین نظر را اختیار کرده اند.

۳. جواز مطلق؛ و این دیدگاه جمهور اهل سنت است (شلبی، ۲۲۴). در این باره ابن قدامه حنبلی می گوید: «بحمدالله میان اهل علم در جواز ازدواج با زنان آزاد کتابی اختلافی نیست. این نظر از کسانی مانند عمر، عثمان، طلحه، حذیفه، سلمان، جابر و دیگر صحابه نیز روایت شده است. همچنین ابن منذر می گوید: از هیچ یک از علمای نخستین به اثبات نرسیده است که قائل به حرمت ازدواج با اهل کتاب بوده باشد. خَلال نیز با سند خود روایت کرده است که حذیفه و طلحه و جارود بن معلی و اذینه عبدی با زنانی از اهل کتاب ازدواج کردند. سایر علما نیز همین نظر را داشته اند و امامیه آن را حرام دانسته اند» (۴۱۴/۶). از این سخن افراد امامیه در نظریه حرمت آشکار می شود. چنانچه سید مرتضی به این امر تصریح کرده و فرموده است: «یکی از نظراتی که اختصاص به امامیه دارد حرمت ازدواج با زنان کتابی است و سایر فقها آن را جایز دانسته اند» (۱۱۷). از میان امامیه کسانی همچون ابن ابی عقیل (مقداد، ۹۶/۳) شیخ صدوق (ابن بابویه، المصنوع، ۳۰۸) شهید ثانی (۳۶۰/۷) فیض کاشانی (۲۷۷/۲) و صاحب جواهر (نجفی، ۳۱/۳۰) این نظریه را برگزیده اند. همچنین محقق خویی (۲۷۷/۲) و محقق اصفهانی (۱۹۱/۳) نیز از این نظر دفاع کرده اند ولی ترک آن را مطابق با احتیاط شمرده اند.

موضع قانون مدنی در کشورهای اسلامی

ایران: قانون مدنی در ایران نکاح زن مسلمان با مرد غیر مسلمان را منع می کند (ماده ۱۰۵۹). اما در مورد نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اعم از کتابی و غیر کتابی ساکت است. در این صورت آیا می توان سکوت آن را حمل بر جواز مطلق نمود؟ پاسخ حقوقدانان به این سؤال مثبت است. جز آن که در ایران هر جا قانون از بیان امری ساکت باشد مطابق با نظر مشهور فقها عمل می شود (کاتوزیان، ۱۲۶) و نظر مشهور فقهای امامیه - چنانچه گذشت - همان تفصیل است.

اما ماده ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ قانون مدنی با آنچه درباره اش سخن می گوئیم ارتباطی ندارد. چرا که ماده ۱۰۶۰، ازدواج زن ایرانی با مرد غیر ایرانی را هر چند مسلمان باشد موقوف به اجازه دولت می کند. و ماده ۱۰۶۱ ازدواج بعضی از مستخدمان و مأموران رسمی و محصلان دولتی را با زنی که تبعه خارجی باشد موقوف به اجازه مخصوص دولتی می نماید، هر چند زن تبعه خارجه مسلمان باشد. آنچه از سیاق این دو ماده بر می آید آن است که قانونگذار در پی حفظ مصالح سیاسی دولت بوده و این از بحث فقهی ما خارج است.

سوریه: قانون احوال شخصیه سوریه تصریح می کند که « ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است » (ماده ۴۸، فقره دوم)؛ به این معنا که اصلاً منعقد نمی شود. بنا بر این، هیچ یک از آثار ازدواج صحیح بر آن مترتب نیست و هیچ التزامی را نیز برای هیچ کدام از طرفین در قبال دیگری ایجاد نمی کند. بلکه قانونگذار چنین نکاحی را کأن لم یکن تلقی می نماید. چه دخول صورت گرفته باشد یا خیر (سباعی، ۱۷۹). با این حال، مخفی نیست که این ماده نیز از ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان ساکت است. آیا می توان سکوت آن را بر جواز مطلق حمل نمود؟ بی شک در مورد زن غیر کتابی مطلقاً نمی توان چنین کرد؛ چرا که حرمت ازدواج با چنین زنی مورد اجماع امت است. اما در مورد زن کتابی مطلقاً می توان بر جواز مطلق حمل نمود؛

چرا که جواز ازدواج با چنین زنی به صورت مطلق نزد اهل سنت مفروغ عنه می باشد. **عراق**: قانون احوال شخصیه عراق، شماره ۱۸۸ مصوب ۱۹۵۹ م، در ماده ۱۷ خود می گوید: « ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی صحیح است » و این کاملاً صراحت دارد. لازم به ذکر است که قانون عراق چنین ازدواجی را در محاکم مخصوصی که محاکم شرعی هستند ثبت می نماید، چرا که شوهر مسلمان است (زیدان، ۳۵۴).

مصر: قانون احوال شخصیه مصر برای ازدواج با زنان اهل کتاب در باب فسخ به خاطر اختلاف دین احکامی را مقرر کرده است که موضوع مواد ۱۴۹ تا ۱۵۱ را شامل می شود. در این موارد تصریح شده که ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی، چه مسیحی باشد و چه یهودی، و چه ذمی باشد و چه غیر ذمی صحیح است. همچنین، ازدواج با زن کتابی پس از ازدواج با زن مسلمان (به عنوان ازدواج دوم) و یا بالعکس صحیح است، و آن دو (زن مسلمان و زن کتابی) در قسمت برابرند. اما ازدواج غیر مسلمان با زن مسلمان جایز نیست، چه کتابی باشد و چه غیر کتابی. بنا براین، چنین نکاحی اصلاً منعقد نمی شود. نظری که در مصر بر طبق آن فتوا می دهند آن است که چنین نکاحی باطل است و بواسطه آن نسب و توارثی ثابت نمی گردد (دجوی، ۱۵۹/۱).

لبنان: قانون حقوق خانواده در لبنان نیز تنها به یک نوع از ازدواج باطل اشاره می نماید، و آن ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان است (ماده ۸). اما ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان، مشروط به این که کتابی باشد جایز است (خطیب، ۴۱ و ۴۲). جالب توجه است که محاکم شرعی جعفری نیز در لبنان زن کتابی را به عقد دائم مرد مسلمان در می آورند و ازدواج آنها را ثبت و همه آثار ازدواج صحیح را بر آن مترتب می نمایند (مغنیه، الزواج...، ۳۲) و این خلاف نظر مشهور امامیه است.

بررسی مسأله

اکنون ضروری است هر یک از اقوال سه گانه را در ترازوی نقد فقهی نهاده و آن را

که از حیث ادله قوی تر است اختیار کنیم.

ادله قائلان به حرمت مطلق

برای نظریه حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی به سه چیز استدلال کرده اند: کتاب، سنت و اجماع امامیه. به انضمام اصل حرمت در فروج و اصل احتیاط. **یکم: کتاب؛** آنچه از کتاب خداوند برای این نظر مورد استدلال قرار گرفته چهار آیه است:

۱. قوله تعالى: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمَنَ وَلَأُمَّةٌ مِّنْهُنَّ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ... أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ (بقره/۲۲۱).
۲. قوله تعالى: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ (ممتحنه/۱۰).
۳. قوله تعالى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم/۱۱) و قوله تعالى: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (مجادله/۲۲).
۴. قوله تعالى: ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ (حشر/۲۰).

چگونگی استدلال: در دلالت آیه نخست بر حرمت مطلق ازدواج با اهل کتاب تردیدی نیست. چراکه تعلیق نهی بر غایت ایمان دلالت بر شرطیت آن در امر نکاح دارد. بر تعقیب نهی با گزاره ﴿أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ اقتضا می کند که دعوت به سوی آتش علت نهی باشد. به این ترتیب که چه بسا یکی از زن و شوهر تحت تأثیر دیگری قرار گیرد و بدین وسیله به آتش دوزخ گرفتار شود. پیداست که این معنا در همه اقسام کفر وجود دارد و به صرف شرک مختص نیست. گفته شده: یهود و نصاری نیز مشرکند. چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِيرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه/۳۰). و باز می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ... سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (توبه/۳۱). به این ترتیب،

آیه بر حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی دلالت دارد (نجفی، ۲۸/۳۰).

آیه دوم نیز از حیث دلالت مانند آیه پیشین است. چرا که «عصم» جمع «عصمة» به معنای چیزی است که توسط آن، از امری بازداشته می شوند. چنانچه زن با نکاح، از غیر همسرش بازداشته می شود. و «کوافر» جمع «کافرة» است. بنابراین، معنای آیه نهی مؤمنان از ماندن بر زوجیت زنان کافر است. زیرا پیوند میان آنها با اسلام منقطع می شود. چنانچه روایت شده است که «وقتی این آیه نازل شد مسلمانان زنان کافر خود را که هجرت نکرده بودند طلاق دادند تا آن جا که کفار آنها را به زنی گرفتند».

در روایت مرسل علی بن ابراهیم نیز از امام باقر(ع) در تفسیر این آیه وارد شده است: «هر که بر دین اسلام باشد و زن کافری داشته باشد باید اسلام را به زن خود عرضه نماید، اگر پذیرفت همسر اوست و گرنه از او جدا خواهد شد، چرا که خداوند از نگاه داشتن پیوند آنها نهی کرده است.» (همان، ۲۹/۳۰).

آیه سوم نیز به انضمام آیه دیگری که ذکر شد بر حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی دلالت دارد. معلوم است که مؤدّت ممدوح در آیه سوم با مؤدّت مذموم در آیه دیگر جمع نمی شود. بنابراین، گویا چنین ازدواجی مقدمه حرام می باشد.

همچنین، آیه چهارم نیز در نفی برابری در سایر احکام میان مسلمانان (اهل بهشت) و اهل کتاب (دوزخیان) و از جمله در ازدواج ظهور دارد (مرتضی، ۱۱۷).

دوم: سنت؛ آنچه از سنت برای این نظر مورد استدلال قرار گرفته روایاتی است که در نهی از ازدواج با زنان کتابی وارد شده است. مانند روایت زراره از امام باقر(ع): «قال: لا ینبغی نکاح اهل الکتاب، قلت: و این تحریمه؟ قال: قوله: - و لا تمسکوا بعصم الکوافر-». و روایت صحیح ابن سنان از امام صادق(ع) که فرمود: «و ما أحبّ للرجل المسلم أن یتزوج الیهودیة و لا النصرانیة مخافة أن یتهود و لده أو یتنصر». و روایت محمد بن مسلم از امام باقر(ع): «قال: سألته عن نصاری العرب أتوکل ذبائحهم؟ فقال: کان علی(ع) ینهی عن ذبائحهم وعن صیدهم وعن مناکحتهم».

و روایت ابی بصیر: « قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن تزويج اليهوديّه و النصرانيّه، قال: لا » (برای این روایات ر.ک: حرّ عاملی، وسائل، ۴۱۰/۱۴؛ نوری، ۴۳۳/۱۴). روشن است که این روایات به گونه مطلق بر حرمت ازدواج با زنان کتابی دلالت دارد.

سوم: اجماع؛ سید مرتضی در **الإنّصار** می فرماید: یکی دیگر از نظراتی که اختصاص به امامیه دارد حرمت ازدواج با زنان کتابی است که باقی فقها آن را جایز می دانند. دلیل ما نخست اجماع مذکور است (۱۱۷). به نظر می رسد که ایشان تنها مدّعی اجماع در مسأله می باشد.

اصل حرمت و احتیاط: به این ادله اصل حرمت و احتیاط ضمیمه می شود. توضیح آن که هر گاه دو دلیل شرعی متعارض بر جواز و عدم جواز نکاحی دلالت داشته باشند، بنا بر احتیاط، اصل، عدم جواز آن نکاح است. چنانچه محقق خوئی به این اصل اشاره می نماید (۲۷۲/۲). اصلی که می توان گفت جداً قوی است. تا آنجا که قائلان به حرمت می توانند ادعا کنند اساساً برای حرمت به دلیل خاصی احتیاج ندارند. چرا که حرمت مطابق با اصل است و خروج از اصل محتاج دلیل می باشد. بنابراین وقتی ادله قائلان به تفصیل و جواز را کافی نمی یابند با تمسک به این اصل قائل به حرمت می شوند.

مناقشات در ادله قائلان به حرمت مطلق

می توان گفت که همه دلایل این دسته از فقها عرصه مناقشه است. سزااست که به هر کدام از این دلایل به صورت جداگانه پردازیم و آن را در ترازوی تحقیق بسنجیم و ببینیم که از چه وزنی برخوردار است.

یکم: کتاب؛ با تأمل و دقت در استدلالاتی که به کتاب خداوند شده است می توان مغالطات مختلف لفظی و غیرلفظی را یافت. برای روشن شدن این مطلب بهتر است هر کدام را در قالب قیاس منطقی قرار دهیم، آنگاه اشکالات آن را بررسی نماییم:

۱. استدلال به آیه بقره در واقع یک قیاس منطقی با شکل اول است، به این

صورت:

زنان کتابی زنان مشرکند (مقدمه اول)

همه زنان مشرک نکاحشان حرام است (مقدمه دوم)

پس زنان کتابی نکاحشان حرام است (نتیجه)

دلیل مقدمه اول، آیه سوره توبه است. و دلیل مقدمه دوم همان آیه ۲۲۰ سوره بقره

است. و جمع معرف به لام جنس برای عموم است (مقداد، ۹۷/۳).

مناقشه: قیاس فوق خالی از مغالطه لفظی نیست. چه آنکه حد وسط یعنی «زنان

مشرک» (=مشرکات) عیناً در دو مقدمه تکرار نشده است. باید توجه داشت که «مشرک»

از نظر لفظی یک واژه مشترک و از نظر مفهومی یک مفهوم مشکک است. همچنین،

درقرآن اطلاق آن بر اهل کتاب ظاهر نیست. بلکه می توان گفت که اطلاق آن به

روشنی بر غیر اهل کتاب می باشد (طباطبائی، ۲/ ۲۰۳). مانند آیه نخست سوره بینه که

می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ

الْبَيِّنَةُ﴾. یا آیه ۱۷ سوره حج که دلالتش روشن تر است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾. بر اهل نظر

پوشیده نیست که خدای متعال در این آیه بوسیله لفظ «الَّذِينَ» هردسته را از دسته دیگر

جدا و متمایز ساخته و نیز به جدایی آنها از یکدیگر در روز قیامت که دلیل بر مغایرت

آنهاست تصریح فرموده است. از سوی دیگر، «ظاهر عطف اقتضا می کند که میان

معطوف و معطوف الیه مغایرت باشد» (قرطبی، ۶۴/۲). بدین بیان روشن می شود که

ظاهر آیه شریفه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ تحریم نکاح را صرفاً در ارتباط با زنان بت

پرست مطرح می کند و نه زنان کتابی (طباطبائی، ۳۰۲/۲). بنا براین، مقدمه نخست

قیاس فوق ثابت نیست و تبعاً نتیجه آن نیز صحیح نخواهد بود.

اما استدلال به این بخش از آیه شریفه که می فرماید: ﴿أولئك يدعون إلى النار﴾

به عنوان علت نهی، بر این که شامل اهل کتاب نیز می شود مخدوش است. به این دلیل که ممکن است مراد از آن حدّ معین یا نوع خاصی از دعوت باشد، مانند دعوت به انکار خدا و روز قیامت که قطعاً از اهل کتاب صادر نمی شود، چه آنکه اهل کتاب به خدا و روز قیامت ایمان دارند.

۲. اما استدلال به آیه ممتحنه نیز یک قیاس منطقی از شکل اول در بر دارد. صورت این قیاس عبارت است از:

هر نکاحی نگاه داشتن پیوند است (مقدمه اول)

هر نگاه داشتن پیوند زنان کافر حرام است (مقدمه دوم)

پس هر نکاحی با زنان کافر حرام است (نتیجه)

مقدمه اول واضح است، چرا که میان زوجین پیوندی برقرار است، دلیل مقدمه دوم نیز آیه شریفه ﴿وَلَا تَمْسُكُوا بُعْضَ الْكُوفَرِ﴾ می باشد (مقداد، ۹۸/۳).

مناقشه: چنانچه می دانیم در شکل اول قیاس، کلیت کبری شرط است. حال آن که کلیت کبری در قیاس فوق محلّ خدشه است. «زیرا مراد از زنان کافر در این آیه زنان بت پرست می باشد که نکاح ابتدایی با آنها جایز نیست، به این ترتیب، آیه مربوط به غیر زنان کتابی است» (قرطبی، ۵۹/۱۸). از سوی دیگر، مفسران تصریح کرده اند که ظاهر آیه در مورد مرد مسلمانی است که پیش از اسلام با زن کافری ازدواج کرده باشد، به این ترتیب که برای چنین مردی نگاه داشتن پیوند پیش از اسلام با زن کافر حرام است. یعنی ابقاء زن کافرش بر زوجیت سابق جایز نیست، مگر آن که زن نیز اسلام آورد. بنا براین، آیه دلالتی بر نکاح ابتدایی با زن کتابی ندارد (طباطبائی ۲۰۴/۲). در **مسائل** نیز آمده است که «این آیه صریح در اراده نکاح و یا اعم از آن نیست» (شهید ثانی، ۳۶۰/۷). به این ترتیب، قیاس فوق مخدوش به نظر می رسد.

۳. اما استدلال به آیه مودت نیز حاوی یک قیاس منطقی است. به این صورت که:

هر نکاحی مستلزم مودت است (مقدمه اول) به دلیل آیه شریفه ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً

ورحمه ﴿﴾.

هر مودّتی نسبت به کافر حرام است (مقدمه دوم) به دلیل این آیه شریفه که می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾. پس نکاح با کافر حرام است (نتیجه)

مناقشه: در مقدمه اول مغالطه واقع شده است؛ چرا که میان مودّت و اصل نکاح ملازمه حقیقی وجود ندارد. چنانچه ممکن است میان دو تن که رابطه زوجیت ندارند مودّت وجود داشته باشد، و میان دو تن که رابطه زوجیت دارند مودّتی وجود نداشته باشد. بلکه ممکن است ازدواج بر اساس دیگری غیر از مودّت و محبت انجام شود، مانند ازدواج های مصلحتی. دلیل دیگر عدم ملازمه میان مودّت و زوجیت آن است که زوجیت متفی به انتفاء مودّت نمی شود و مادامی که طلاق واقع نشده به قوت خود باقی است. بنابراین «آیه مودّت حمل بر غالب می شود، به خاطر تحقق نشوز و شقاق در میان زوجین که قطعاً با مودّت منافات دارند» (نجفی، ۴۱/۳۰).

در مورد مقدمه دوم نیز باید گفت که ظاهراً منظور از مودّت منهی عنه در آیه شریفه، مودّت «محادّه» من حیث هوالمحادّه می باشد. بدیهی است که چنین مودّتی از این حیث با ایمان به خدا و روز جزا قابل جمع نیست. لذا، این گونه «نمی یابی قومی را که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشند.» اما به نظر می رسد که آیه متعرض جهات دیگر نمی شود. بلکه شاید آیات بسیاری بر جواز مودّت و محبت نسبت به غیر مسلمانان از جهات دیگر مثلاً از جهت انسان دوستی یا پدر و فرزند یا جهات دیگر غیر از کفر و عقاید باطل دلالت داشته باشد. مانند آیه شریفه ای که می فرماید: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ... لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ لَمْ يَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ﴾ (ممتحنه/۸ و ۷). و آیه شریفه ای که در سیاق مدح مسلمین و نکوهش اهل کتاب می فرماید: ﴿هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تَحِبُّونَهُمْ وَ لَا يَحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ﴾ (آل عمران/۱۱۹). ظاهراً تعقیب وصف با عبارت

« تومنون بالکتاب کله » اقتضا می کند که ایمان به همه کتابهای آسمانی علت محبت ممدوح نسبت به اهل کتاب باشد. همچنین، آیه شریفه ای که به طور مطلق امر به احسان والدین می کند بدون آن که این احسان را مقید به اسلام نماید: ﴿واخفض لهما جناح الذل من الرحمة﴾ (اسراء/۲۴). و آیه دیگری که با صراحت می فرماید: ﴿وإن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً﴾ (لقمان/۱۱۵). این موارد نشان می دهند که مودت و محبت نسبت به اهل کتاب از غیر جهت عقاید باطلشان - فی الجمله - جایز است. علاوه بر این که «مَن حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» در آیه ممکن است اخصّ مطلق از کافر باشد. به این معنا که «محاذ» عبارت باشد از کافر جاحد یا محارب، نه کافر غافل یا مستضعف که نسبت به عقیده خود تعصبی ندارد و اسلام را نمی شناسد. چنانچه غالب اهل کتاب که در کشورهای غیراسلامی زندگی می کنند همین گونه اند و احتمالاً مصداق «مَن حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» نمی باشند؛ والله اعلم.

۴. اما استدلال به آیه نفی تساوی نیز یک قیاس منطقی از شکل اول است، به این صورت که: اهل کتاب و مسلمانان در شرع اسلام متغایرنند (مقدمه اول) هر دو چیزی که در شرع متغایرنند در همه احکام اسلامی (من جمله نکاح) تغایر دارند (مقدمه دوم) (مرتضی، ۱۱۷).

مناقشه: به نظر می رسد که این قیاس سست و تا اندازه ای مبهم است. مقدمه دوم آن نیز مبتنی بر استقراء ناقص می باشد. بلکه مقدمه اول آن هم همین گونه است، چرا که نسبت حاکم میان مسلمانان و اهل کتاب به هیچ عنوان تباین محض نیست، بلکه در میان آنها نقاط مشترک مهمی وجود دارد؛ مانند ایمان به خدا و روز قیامت و پذیرش رسالت به طور کلی و التزام نسبت به بسیاری از باید ها و نبایدهای اخلاقی. چنانچه قرآن نیز به برخی از این نقاط مشترک اشاره کرده و می فرماید: ﴿قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سوا بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شیئاً و لا یتخذ

بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله ﴿آل عمران/۶۴﴾. علاوه بر این، روایت شده است که مسلمانان در بسیاری از جهات نه تنها با اهل کتاب تفاوت ندارند بلکه کمال مشابهت را نیز دارا هستند، گونه ای که «طابق النعل بالنعل» (=گام بر گام) مانند اهل کتاب عمل می کنند. چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده است که: «أنتم أشبه الأمم ببني إسرائيل لتركبن طريقتهم حذو القذة بالقذة، حتى لا يكون فيهم شيء إلا كان فيكم مثله...» (طبرانی، ۳۹/۱۰). بنابراین، عدم تساوی مسلمین و اهل کتاب در شرع کلیت ندارد. افزون بر این که لازمه این قضیه بطلان نکاح بازن فاسق مسلمان است، بنا بر آیه شریفه ﴿أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون﴾ (سجده/۱۸). به ویژه که «اصحاب النار» در آیه مورد استدلال اعم از اهل کتاب است و شامل فساق مسلمین نیز می شود. حال آن که لازم اجماعاً باطل است، بنابراین، ملزوم نیز باطل خواهد بود. بلکه اگر استدلال به امثال آیه حشر جایز باشد استدلال به این آیه نیز جایز خواهد بود که می فرماید: ﴿هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون﴾ (زمر/۹). با توجه به این که استفهام آیه از نوع انکاری است بر بطلان نکاح عالم با غیر عالم دلالت خواهد داشت! و فساد این مطلب واضح است. البته از برخی حکایت شده که «مرد جاهل کفو زن عالم نیست» (نووی، ۸۳/۷). اما این جدای از بطلان نکاح آنها است. آنچه گذشت در نقد استدلال قائلان نظریه حرمت به کتاب بود.

دوم: سنت؛ استدلال قائلان نظریه حرمت به روایات نیز مانند استدلال آنها به

کتاب قابل نقد است، از دو جهت:

۱. یکی آن که این روایات در تحریم ظهور ندارند، بلکه ظاهر در کراهت اند. مانند روایت زراره از امام باقر (ع) که فرمود: «لا ینبغی نکاح اهل الکتاب». هر چند ظاهراً زراره از آن تحریم استفاده کرده است، چرا که از امام می پرسد: «و این تحریمه؟». در روایت محمد بن مسلم نیز همین احتمال وجود دارد. علاوه بر این که سؤال او مربوط به مسیحیان بادیه نشین است نه مطلق مسیحیان. به این معنا که مطلق مسیحیان در این

حدیث شریف مقید به وصف «بادیه نشین» است. با توجه به این که بادیه نشینان - با هر عقیده و مذهبی که داشتند - به بسیاری از آداب انسانی بی توجه بودند و حتی به عقیده و مذهب خود نیز چندان التزام نداشتند، شارع احکام خاصی را در رابطه با آنها مطرح کرده است. بنابراین احتمال دارد که نهی از زناشویی با مسیحیان بادیه نشین به اعتبار بادیه نشینی آنها باشد نه ضرورتاً مسیحی بودن آنها. روایت ابی بصیر نیز ادعای نسخ آیه مائده را در بر دارد که نمی تواند صحیح باشد، چنانچه خواهد آمد.

همچنین روایت صحیح ابن سنان از امام صادق(ع) که می فرماید: «و ما أحبّ للرجل المسلم أن يتزوج اليهودیه والنصرانیه، مخافه أن یتهود ولده أو یتنصر». خصوصاً که این حدیث در واقع بخشی از روایت ابن سنان است. او می گوید: پدرم از امام صادق(ع) درباره ازدواج با زن یهودی و مسیحی پرسید، آن حضرت فرمودند: «نکاحهما أحبّ إلی من نکاح الناصبیّه» ازدواج با آنها را از ازدواج با زن ناصبی دوست تر دارم؛ و سپس ادامه داد: «ولا أحبّ للرجل المسلم...» تا آخر حدیث که در بالا ذکر شد. به این ترتیب، حدیث در جواز ازدواج با اهل کتاب همراه با کراهت ظهور دارد.

۲. جهت دیگر ضعف این دسته از روایات، تعارض با نصوص مستفیض یا متواتری است که منطوقاً یا مفهوماً بر جواز ازدواج با زنان کتابی دلالت دارند(نجفی، ۳۵/۳۰).

سوم: اجماع؛ سید مرتضی نخستین دلیل خود را در برابر اهل سنت اجماع امامیه ذکر کرده است(۱۱۷). ولی چنین ادعایی جداً غریب است. چرا که در مورد حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی هیچگاه نه در متقدمان و نه در متأخران اجماعی حاصل نشده است. بلکه «روشن است که اجماع بر خلاف این نظر حاصل شده، خصوصاً در مورد متعه و ملک یمین»(نجفی، ۴۲/۳۰). شاید نظر مخالف ابن ابی عقیل و دیگر متقدمان در این مسأله از سید مرتضی پوشیده مانده باشد، و یا شاید منظور او از اجماع، چیزی غیر از اجماع مصطلح بوده است؛ والله اعلم.

اصل حرمت و احتیاط : استدلال به اصل حرمت در ازدواج با زنان کتابی نیز مخدوش است. زیرا اگر چه اصل کلی در مورد نکاح حرمت است، اما اصل جزئی در مورد ازدواج با زنان کتابی می تواند اباحه باشد. دلیل مایه شریفه سوره نساء است که پس از احصاء زنانی که ازدواج با آنها حرام است می فرماید: ﴿وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ﴾ (نساء/۲۴). روشن است که با توجه به این آیه، اصل در مورد زنانی که نامشان در فهرست این آیه ذکر نشده اباحه است و زنان کتابی از آن دسته اند. البته ممکن است گفته شود آیه در مقام احصاء نبوده، چنانچه زنان بت پرست را نیز که ازدواج با آنها اجماعاً حرام می باشد ذکر نکرده است. بله، اما به طور کلی اصل حرمت و همچنین اصل احتیاط تنها زمانی می توانند مورد استدلال قرار بگیرند که دلیل بر خلاف آنها وجود نداشته باشد. در حالی که دلایل بسیاری برخلاف این دو اصل وجود دارد که در آینده به آنها اشاره می کنیم.

جمع بندی: از آنچه گفتیم ضعف نظریه حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی روشن می شود، زیرا:

۱. استدلال به آیات دچار مغالطه است.

۲. استدلال به روایات تام نیست.

۳. ادعای اجماع مردود است.

۴. اصل منع و احتیاط محلی ندارد.

ادله قائلان به تفصیل

برای نظریه تفصیل به دو دلیل و یک ضمیمه استناد شده است: کتاب وسنت به ضمیمه شهرت.

یکم : کتاب ؛ آنچه از قرآن کریم مورد استدلال قرار گرفته آیه ۵ سوره مائده است که می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ

طعامکم حلّ لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم إذا آتیموهنّ أجورهنّ محصنین غیر مسافحین و لا متخذی أخذان».

چگونگی استدلال: تردیدی در دلالت این آیه برجواز ازدواج با زنان کتابی نیست. ادعای نسخ این آیه با آیه بقره یا ممتحنه نیز - با توجه به تأخر زمانی نزول آن - مردود است. چرا که نسخ آیه پسین با آیه پیشین امکان ندارد. جز آن - که باقی آیه - آن جا که می فرماید: ﴿إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ ظاهر در نوع خاصی از نکاح است، و آن نکاح متعه می باشد نه دائم. به اعتبار این که واژه «اجر» در قرآن تنها به عوض ازدواج موقت اطلاق می شود، برخلاف ازدواج دائم که «به عوض آن مهر و صداق و مانند آن می گویند» (نجفی، ۳۹/۳۰). شاهد این معنا آیه شریفه ای است که می فرماید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (نساء/۲۴).

ابن عباس و سدی می گویند: منظور از این آیه ازدواج موقت است. و مذهب شیعه نیز همین است. چرا که واژه «استمتاع» هرگاه مطلق به کار رود جز عقد موقت از آن استفاده نمی شود. همچنین، اگر مراد از «استمتاع» ازدواج دائم بود به مجرد عقد پرداخت همه مهر به زن واجب می شد، در حالی که پرداخت همه مهر به زن به مجرد عقد دائم اجماعاً واجب نیست. تنها در عقد موقت است که پرداخت همه مهر واجب می باشد (طوسی، تمییز، ۱۶۵/۳). همچنین، از ابی بصیر نقل شده که گفت: از امام باقر (ع) درباره متعه پرسیدم، فرمود: نزلت فی القرآن: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ قرائت ابن عباس از این آیه نیز به این صورت بوده است: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مَّسْمُومٍ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (حرّ عاملی، وسائل، ۴۳۶/۱۴ و ۴۳۸).

آیه شریفه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ نیز با این آیه نسخ نشده است. چرا که آنچه با این آیه مباح شده فقط ازدواج موقت می باشد، و آنچه در آیه شریفه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» مورد نهی قرار گرفته ازدواج دائم است. به این ترتیب، تعارض میان دو آیه نیز برطرف می شود.

دوم : سنّت؛ لازم به ذکر است که روایت صریحی در تأیید این نظریه وجود ندارد. آنچه از سنّت مورد استناد قرار گرفته جمع میان دو دسته از روایات است : روایات نهی از ازدواج با زنان کتابی به طور مطلق که در بخش پیشین مورد اشاره قرار گرفت، و روایات جواز ازدواج موقت با زنان کتابی. مانند روایت تغلیسی از امام رضا(ع): *یتمتع الرجل من اليهودیة والنصرانیة ؟ قال : یتمتع من الحرّة المؤمنة و هی أعظم حرمة منها* (ابن باویه ، *من لا یحضره* ... ، ۳/۴۳۰). و روایت زرارة: *«سمعت علیہ السلام یقول : لا بأس أن یتزوج الیهودیة و النصرانیة متعة و عنده امرأه»*. و روایت موثق اشعری: *«سألته علیہ السلام عن الرجل یتمتع من الیهودیة و النصرانیة ، فقال: لا أرى بذلك بأساً»*. و روایت مرسل ابن فضال از امام صادق(ع) *«لا بأس أن یتمتع الرجل بالیهودیة و النصرانیة و عنده حرّة»* (حر عاملی، *وسائل* ، ۱۴/۴۳۶ و ۴۳۸).

جمع میان این دو دسته از روایات اقتضا می کند که نهی را بر ازدواج دائم و جواز را بر ازدواج موقت حمل نماییم. به عبارت دیگر باید گفت : حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی با اطلاق روایات آن ثابت می شود، و سپس روایات دسته دیگر به عنوان مقید، ازدواج موقت را از تحت اطلاق حرمت خارج می کند ولی ازدواج دائم همچنان تحت اطلاق باقی می ماند.

شهرت: فقهای امامیه از دیر باز قائل به نظریه تفصیل بوده اند و ازدواج موقت با زنان کتابی را جایز و ازدواج دائم با آنها را ممنوع دانسته اند. به این ترتیب ، می توان گفت که این نظریه از شهرت عملیه مطابق با روایات برخوردار است و در صورت تعارض ترجیح خواهد داشت. چنانچه در مبسوط آمده است: *«همه اصحاب امامیه ازدواج موقت با زنان کتابی را جایز دانسته اند»* (طوسی ، ۴/۲۱۰).

مناقشات در ادله قائلان به تفصیل

آنچه ذکر شد مجموع دلایلی بود که برای تفصیل میان ازدواج موقت و دائم مورد استناد قرار گرفته است. لکن تأمل بیشتر نا تمامی آن را نشان می دهد که در زیر بدان

می پردازیم :

یکم: کتاب؛ استدلال به قرآن دائر مدار این آیه شریفه است که می فرماید: ﴿إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (مائده/۵). قائلان به نظریه تفصیل ادعا می کنند که مراد خداوند متعال از «أجورهن» عوض متعه است ، اما این ادعا بدون دلیل و کاملاً مردود است، «چرا که اجر به مطلق مهر اطلاق می شود» (فیض کاشانی، ۲/۲۴۹). همانطور که در آیه دیگری به این معنا اطلاق شده است، آن جا که می فرماید: ﴿فَانكحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (نساء/۲۵). اختلافی نیست در این که مراد از «أجورهن» در این آیه شریفه مطلق «مهر» و یا عوض نکاح دائم است. علاوه بر این که آیه سوره مائده مشتمل بر ذکر زنان مؤمن و زنان کتابی هر دو است ، و ضمیر در «أجورهن» به هر دو گروه باز می گردد. و شکی نیست که «اجر» در مورد زنان مؤمن اختصاصی به متعه ندارد و احتمال اختصاص قید به زنان کتابی نیز برخلاف ظاهر آیه و مردود است (نجفی، ۳۰/۳۹). آیه شریفه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (نساء/۲۴) نیز برداشت فوق از واژه «اجر» را توجیه نمی کند. چرا که مراد از آیه اخیر -یعنی ازدواج موقت- از قرینه دیگری که داخل آیه است مانند لفظ «استمتاع» و یا خارج از آن و در روایات است فهمیده می شود.

دوم : سنت : اما جمع در مورد استدلال این دسته از فقها برای اثبات نظریه تفصیل برخلاف قاعده است. چرا که روایات حرمت مطلق در تعارض با روایات جواز مطلق قرار دارد. چنانچه در بخش ادله نظریه جواز به آنها خواهیم پرداخت. روشن است که بنا بر قاعده ، جمع باید میان این دو دسته روایات واقع شود، نه میان روایات حرمت مطلق و روایات جواز متعه. تقیید روایات حرمت مطلق پیش از خلاص آنها از تعارض با روایات جواز مطلق - با توجه به اینکه هنوز حجیت شان ثابت نیست - خطای واضحی است. با این وصف روایات مربوط به جواز ازدواج موقت نیز به هیچ یک از اقسام دلالت بر عدم جواز ازدواج دائم ندارد، و ملازمه ای هم میان آنها نیست. بلکه چه

بسا ملازمه میان جواز ازدواج موقت و جواز ازدواج دائم باشد، که توضیح داده خواهد شد.

شهرت : واقعیت شناخته شده ای است که محققان علمای ما جز در صورت وجود دلیل روشن و قوی جرأت مخالفت با نظر مشهور را به خود راه نمی دهند. بلکه به هنگام تعارض آراء همه تلاش آنها در جهت تحصیل دلیلی است که با نظر مشهور موافق باشد، هر چند که دلیل خلاف، فی حدتفسه قوی تر و به پذیرش سزاوارتر به نظر برسد. البته این امر از جهت تقلید اکثریت و یا اعتقاد به حجیت شهرت نیست. بلکه منشأ آن بزرگداشت نظر مشهور علما است به ویژه آن جا که از اهل تحقیق و دقت هستند (مظفر، ۱۸۶/۲). با این همه، نمی توان انکار کرد که پذیرش نظر مشهوری که بر خلاف ادله می باشد مشکل است. می دانیم که شهرت بر دو قسم می باشد: شهرت روایی و شهرت فتوایی. آن قسم از شهرت که حجیت دارد و قابل استناد است شهرت روایی است. چرا که این قسم از شهرت نسبت به صدور روایت از معصوم ظن معتبر ایجاد می کند. اما شهرت فتوایی بنا بر اجماع فقها فاقد حجیت و غیر قابل استناد است. خصوصاً هرگاه میان متأخران باشد. به نظر می رسد که شهرت نظریه تفصیل از نوع شهرت فتوایی است نه روایی؛ چنانچه هیچ روایت صریحی برای این نظریه به دست ما نرسیده است، بلکه می توان گفت: شهرت روایی از آن نظریه جواز مطلق می باشد و برای این مطلب قرائن بسیاری وجود دارد مانند روایاتی که حکم میراث زن کتابی از زوج مسلمان را مطرح می کند که فرع بر جواز ازدواج دائم با او است. علاوه بر آنچه در آغاز مقاله درباره اجماع صحابه و تابعین و عدم ثبوت نظر مخالف در صدر اسلام ذکر شد.

جمع بندی : از آنچه گفتیم ضعف نظریه تفصیل روشن شد؛ چرا که:

۱- استدلال به آیه صحیح نیست.

۲- جمع میان روایات حرمت مطلق و جواز متعه بر خلاف قاعده است.

۳- شهرت این نظریه از نوع فتوایی و فاقد حجیت است.

ادله قائلان به جواز مطلق

برای جواز مطلق ازدواج با زنان کتابی به سه دلیل استناد کرده اند: عمومات تجویز، کتاب و سنت.

یکم: عمومات تجویز؛ منظور از عمومات تجویز ادله ای است که به صورت عام بر جواز نکاح دلالت دارند. پس از خروج ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک غیر کتابی و ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان، ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی در تحت عمومات و اطلاعات باقی می ماند.

دوم: کتاب؛ آیه شریفه ﴿الْيَوْمَ أَحْلَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامِكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالمُحْصَنَاتِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (مائده/۵). این آیه ظاهر در جواز ازدواج دائم و موقت با اهل کتاب است. آیه شریفه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ﴾ (بقره/۲۲۱) نیز اختصاص به زنان مشرک دارد و آنها غیر از زنان کتابی هستند. همچنین، آیه شریفه ﴿وَلَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ (ممتحنه/۱۰) صریح در ازدواج نیست. چه، «تسمک به عصم» همان طور که می تواند کنایه از ازدواج باشد می تواند کنایه از غیر ازدواج نیز باشد (مغنیه، **فقه الإمام جعفر الصادق**، ۲۱۰/۵).

سوم: سنت؛ روایات بسیاری که از اهل بیت (ع) رسیده مهمترین دلیل جواز مطلق به شمار می رود. صاحب **وسائل** این روایات را ذکر کرده و صاحب **جواهر** آنها را در حد استفاضه دانسته، یعنی در حدی که نزدیک به تواتر است. از آن جمله این روایت که «مردی از امام صادق (ع) درباره مرد مسلمانی می پرسد که با زن یهودی یا

مسیحی ازدواج کند؛ آن حضرت می فرماید: وقتی به زن مسلمان دسترسی دارد او را چه با زن یهودی و مسیحی؟ سؤال کننده می گوید: به آن زن علاقه مند است؛ امام پاسخ می دهد: اگر با او ازدواج کرد باید او را از نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک باز دارد، و بدان که چنین مردی در دین خود دچار مشکل است». در این حدیث، امام(ع) سؤال کننده را از ازدواج با زن کتابی باز نمی دارد، بلکه به او اذن می دهد و می فرماید: «اگر ازدواج کرد باید او را از نوشیدن شراب باز دارد»؛ این از حیث دلالت. اما از حیث سند صاحب **مسالك** می فرماید: «این روایت از نظر سندی واضح ترین روایت این باب است، چرا که طریقه صحیح می باشد، و در آن اشاره ای است به کراهت ازدواج با اهل کتاب. پس می توان نهی وارد شده در روایات را حمل بر کراهت نمود». سپس می فرماید: «فقها در بحث و اختلاف درباره این مسأله بیهوده فرو رفته اند» (همان، ۲۱۱/۵).

تنقیح و دفاع از ادله قائلان به جواز مطلق

تا این جا دانسته شد که نظریه نخست یعنی حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی و همچنین، نظریه دوم یعنی تفصیل میان ازدواج دائم و موقت ناتمام بود. به این ترتیب، نظریه سوم که همان جواز مطلق است بدون معارض باقی می ماند. انصاف آن است که این نظریه - اگر چه بر خلاف رأی مشهور است - از حیث ادله بسیار واضح می باشد. با این همه بحث درباره آن از چند جهت لازم است:

یکم: عموماً تجویز؛ پیدا است که عموماً و اطلاقات به عنوان دلیل مستقلاً که برای جواز مطلق مورد استناد قرار بگیرد نیست. بلکه هرگاه خروج از تحت آنها با دلایل خلاف میسر نشد بر عموم و اطلاق خود باقی می ماند. ظاهراً مراد از عموماً تجویز این آیه شریفه است که می فرماید: ﴿وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مَنْكُمْ﴾ (نور/۳۲). اما چنانکه واضح است این آیه عام نیست. چرا که «منکم» آن را تخصیص می زند، یعنی «منکم

المسلمین». و شاید مراد از آن این آیه شریفه است که پس از ذکر زنانی که ازدواج با آنها حرام است می فرماید: ﴿وَأَحَلَّ لَكُمْ مَأْوَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ﴾ (نساء/۲۴). اما این آیه نیز از عمومات تجویز نمی باشد. بل، بیان مواردی است که از تحت عمومات تحریم خارج شده است. چه، اصل در مورد فروج تحریم است، چنانکه از آیه ظاهر می باشد. بله، آیه شریفه: ﴿فَانكحُوا مَا طاب لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرَبَاعًا﴾ (نساء/۳) عام به نظر می رسد. اما باید گفت که این آیه در مقام بیان اقسام زنانی که نکاح آنها جایز است نمی باشد، بل در مقام بیان تعداد زنانی است که نکاح آن ها توأمأ جایز است. به این ترتیب، برای عام ظهوری نمی ماند. عمومات سنت نیز عمدتاً در مقام بیان مشروعیت اصل نکاح و استحباب اجمالی آن هستند. بنا براین، جواز ازدواج با زنان اهل کتاب به دلایل دیگری نیاز دارد.

دوم: کتاب؛ آیه شریفه: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (مائده/۵). انصاف آن است که این آیه فصل الخطاب در مسأله می باشد. و آنچه مخالفان نظریه جواز درباره آن گفته اند خالی از تکلف نیست. گفتار آن ها پیرامون آیه در دو جهت مطرح است:

جهت یکم: ادعای نسخ آیه: مخالفان نظریه جواز مطلق ادعا می کنند که آیه سوره مائده با آیه سوره بقره: ﴿وَلَا تَنْكحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يَأْمَنَ﴾ و آیه سوره ممتحنه: ﴿وَلَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ نسخ شده است. سپس برای اثبات این ادعا به روایت زراره از امام باقر (ع) استشهاد می نمایند. زراره می گوید: از آن حضرت درباره آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ پرسیدم، فرمود: این آیه با آیه ﴿وَلَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ نسخ شده است (کلینی، ۳۶۰/۵).

و روایت ابن جهم از امام رضا (ع) که می گوید: آن حضرت به من فرمود: ای ابامحمد! نظر تو درباره مردی که پس از زن مسلمان با زن مسیحی ازدواج کند چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم، من در محضر شما چه بگویم؟! فرمود: نظر خود را بگو که

به این وسیله نظر من دانسته شود؛ عرض کردم: ازدواج با زن مسیحی چه پس از ازدواج با زن مسلمان باشد و چه نباشد جایز نیست، فرمود: برای چه؟! عرض کردم: به خاطر این آیه شریفه که می فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ﴾ امام (ع) فرمود: پس درباره این آیه شریفه چه می گویی که می فرماید: ﴿وَالْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾؟! عرض کردم: آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ این آیه را نسخ کرده است؛ آن حضرت خندید و سکوت کرد (حرّ عاملی، وسائل، ۴۱۰/۱۴). اما باید بگوییم که این ادعا معقول نیست. «چرا که سوره بقره نخستین سوره ای است که در مدینه پس از هجرت نازل شد، و سوره مائده آخرین سوره ای است که بر رسول خدا (ص) نزول یافت که سوره ناسخ است نه منسوخ، و نسخ آیه پسین با آیه پیشین معنا ندارد» (طباطبائی، ۲۰۴۹/۲)، بلکه چنین نسخی ملحق به محال است. مضافاً به این که از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «إِنَّ سُورَةَ الْمَائِدَةِ آخِرَ الْقُرْآنِ نَزُولًا فَأَحَلُّوا حَالَهَا وَحَرَّمُوا حَرَامَهَا» (سیوطی، ۲۵۲/۲). از این گذشته، سید مرتضی در آنچه از رساله محکم و متشابه حکایت فرموده به نقل از تفسیر نعمانی با سند او از امیرمؤمنان علی (ع) روایتی آورده است که نه تنها بر انتفاء نسخ خصوص این آیه، بلکه بر نسخ آیه سوره بقره بوسیله آن دلالت دارد که در واقع عکس ادعای مخالفان نظریه جواز است. در این روایت علی (ع) می فرماید: «اما از آن دسته آیات که نصفشان نسخ شده و نصف دیگرشان به حال خود باقی مانده و نسخ نشده این آیه شریفه است که می فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ الخ، به این ترتیب که مسلمانان در آغاز با اهل کتاب روابط زناشویی برقرار می کردند تا آنکه این آیه نازل شد و از ازدواج مسلمان با مشرک نهی فرمود؛ سپس خداوند متعال در سوره مائده این آیه را نسخ نمود و فرمود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ...﴾ الخ، و به این گونه ازدواج با زنان کتابی را پس از آن که نهی کرده بود مباح ساخت و بخش دیگر آیه، یعنی: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾ را به حال خود باقی گذاشت و آن را نسخ نفرمود» (نجفی، ۳۳/۳۰).

بنابراین، دو روایتی که بر نسخ آیه سوره مائده دلالت دارند- اگرچه از نظر سندی صحیح به نظر می رسند- به ناچار غیر قابل قبولند. علاوه بر این که روایت دوم فاقد صراحت است. بلکه احتمال دارد خنده امام(ع) من باب تعجب و استبعاد قول راوی بوده باشد نه تقریر آن، و این احتمال جداً نزدیک است.

جهت دوم: تأویل آیه: برخی از قائلان به نظریه حرمت مطلق در تأویل آیه گفته اند: «جایز است که شرع پیش از هر چیز میان زن مسلمانی که هیچگاه کافر نبوده و زن مسلمانی که قبلاً کافر بوده است فرق بگذارد، چه، این کار و حکم به جواز ازدواج با هر دو گروه فایده دارد» (مرتضی، ۱۱۷) و مراد آنها این است که ﴿المحصنات من المومنات﴾ در آیه، زنان مؤمنی هستند که هیچ گاه کافر نبوده اند! و ﴿المحصنات من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم﴾ زنان مؤمنی هستند که زمانی کافر بوده اند! البته چنین تأویلات پر تکلفی گاهی در میان برخی آثار متقدمان دیده می شود که مایه شگفتی است.

سوم: سنت: روایات بسیاری مانند روایت صحیح ابی بصیر از امام باقر(ع): «سألته عن رجل له امرأة نصرانیة له أن یتزوج علیها یهودیة؟ فقال: ان أهل الكتاب ممالیک للإمام و ذلك موسع منا علیکم خاصه فلا بأس أن یتزوج». و روایت صحیح ابی مریم انصاری از آن حضرت (ع): «سألته عن طعام أهل الكتاب و نکاحهم حلال هو؟ فقال: نعم، قد کانت تحت طلحة یهودیة علی عهد رسول الله (ص)؟» (حرر عاملی، وسائل، ۴۱۷/۱۴ و ۴۲۰). وانگهی، در بعضی از ابواب ارث روایاتی وارد شده که از آن ها استفاده می شود که جواز مطلق ازدواج با اهل کتاب در نزد اهل بیت (ع) و شیعیان ایشان مفروغ عنه بوده است. مانند روایت صحیح ابی ولاد: «سمعت أبا عبد الله (ع) یقول: المسلم یرث امرأته الذمیة و هی لا ترثه» (ابن بابویه، من لا یحضره...، ۳۳۶/۴). و روایت صحیح جمیل از آن حضرت درباره زوج مسلمان و زوجه مسیحی یا یهودی که می فرماید: «لا یتوارثان» (حرر عاملی، وسائل، ۳۷۸/۱۷).

روشن است که این دسته از روایات نسبت به روایات منع ترجیح دارند. چرا که از نظر دلالی با ظاهر کتاب موافقت و سند بسیاری از آن ها نیز صحیح است. با این همه، در صورت تعادل میان روایات جواز و روایات منع نیز با حمل دسته نخست بر اباحه و حمل دسته دیگر بر کراهت میان آن ها جمع می شود؛ چنانکه در اصول فقه مطرح است.

اشکال و پاسخ آن : ممکن است گفته شود روایات جواز مطلق از روی تقیه وارد شده اند، زیرا نظریه جواز مطلق مورد اتفاق اهل سنت است. آنچه این احتمال را تقویت می نماید آن است که در برخی از این روایات به فعل طلحه استناد شده و معلوم است که فعل او تنها نزد اهل سنت اعتبار دارد. اما این ادعا مردود است. چون « برخی از راویان این نصوص افراد قابل توجهی نیستند. گذشته از آن، در این روایات چیز هایی است که با تقیه منافات دارد، مانند روایتی که می گوید: زنان کتابی مملوک امامند و مانند آن؛ علاوه بر این که در این روایات برخلاف آنچه در روایات تقیه ای متعارف است قرینه ای دال بر تقیه وجود ندارد. استناد به فعل طلحه نیز به اعتبار تقریر پیامبر(ص) می باشد نه حجیت فعل او. بر این اساس، در این دسته از روایات نیز دلالتی بر این معنا وجود ندارد» (نجفی، ۳۹/۳۰).

بدیهی است این ادعا که موافقت اهل سنت در روایات جواز مطلق - بنابر اصول شیعه - برای ترجیح روایات منع کافی است مردود است. چه، ترجیح مطلق هر آنچه مخالف با اهل سنت باشد اساساً اصلی از عقل ندارد چه رسد به اصلی از شیعه.

در این جا دو نکته باقی می ماند:

نکته یکم : ملازمه میان جواز ازدواج موقت و ازدواج دائم؛ بیان ملازمه آن است که علت منصوص در منع ازدواج با زن کتابی این است که احتمال دارد زن کتابی همسر مسلمان خود را به سوی آتش دعوت کند (ر.ک: بقره/۲۲۱) و ممکن است که

فرزندان او یهودی و مسیحی بشوند (ر.ک: حرّ عاملی، وسائل، ۴۱۰/۱۴). و احتمالاتی از این قبیل که در آیات و روایات به عنوان علت نهی مطرح شده اند. اما باید گفت که چنین علتی منحصر به ازدواج دائم نیست. بلکه در ازدواج موقت نیز می تواند وجود داشته باشد. زیرا از نظر شرعی - و در نزد فائلان به تفصیل - جایز است که مرد مسلمان زن کتابی را تاملتی معین به عقد نکاح خود در آورد. حال کافی است در نظر بگیریم که این مدت معین زمانی بسیار طولانی مثلاً چهل، یا پنجاه سال و یا حتی بیشتر باشد. روشن است که در این صورت ازدواج موقت آن ها با ازدواج دائم فرقی نخواهد داشت. به ویژه اگر فرزند و ارث - لااقل از یک جانب - و نیز حقوق دیگر ازدواج دائم در ضمن عقد موقت شرط شود. به این ترتیب، ثمره قول به تفصیل منتفی خواهد بود. و این خود دلیل دیگری بر عدم صحّت این نظریه است. بنا براین، صحیح آن است که شارع مقدّس یا ازدواج با زنان کتابی را مطلقاً حرام می داند و یا مطلقاً جایز، و تفصیل میان آن دو معنا ندارد. بر این اساس باید گفت که هر زنی که ازدواج موقت با او جایز می باشد ازدواج دائم نیز با او جایز است.

نکته دوم: عدم ملازمه میان علت مذکور و حرمت ازدواج با زن کتابی؛ علت مذکور در حرمت ازدواج با زن کتابی - چنانچه گذشت - آن است که احتمال دارد او همسر مسلمانش را به سوی آتش فراخواند و فرزندانش را از نظر اعتقادی به انحراف بکشاند. در حالی که این احتمال - اگرچه به هر حال وجود دارد - با صحّت اصل نکاح هیچ ملازمه ای ندارد. چنانکه عین یا مثل این احتمال در ازدواج با برخی زنان مسلمان نیز متعین است. همان طور که خداوند متعال در این باره می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾ (تغابن/۱۴). علاوه بر این که امروز در زمان ما رویکرد کلی جهان و اکثر مردم غیر مسلمان به سوی تسامح دینی و آزادی عقیده است.

جمع بندی: ماحصل همه آنچه مطرح کردیم آن است که نظریه سوم یعنی جواز

- مطلق ازدواج با زنان کتابی نظریه صحیح است؛ زیرا:
۱. کتاب در این مسأله فصل الخطاب را بیان می کند.
 ۲. سنت مستفیض و مرجح بر این نظر دلالت دارد.
 ۳. همه اشکالاتی که قائلان دو نظریه حرمت و تفصیل به این نظریه وارده کرده اند مردود است.

حکمت جواز ازدواج با زنان کتابی

اکنون پرسش دیگری به میان می آید: اساساً چرا ازدواج با زن کتابی مطلقاً جایز است ولی ازدواج با زن مشرک غیر کتابی جایز نیست؟ و یا به چه دلیل زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند؟ علت این تفاوت چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالات باید به حقایق زیر توجه کنیم:

۱. مطابق با غالب شرایع و قوانین عالم ریاست خانواده و سرپرستی همسر بر عهده مرد است و او با استفاده از این امکان می تواند در افکار همسر خود و جهت گیری های او تاثیر بیشتری داشته باشد. همچنین، زن غالباً طبیعتی تاثیر پذیرتر از مرد دارد (سباعی، ۱۷۵).

۲. اسلام به حقانیت دین یهود و مسیح اذعان دارد و اعتراف می کند که آندو از جانب خداوند سبحان نازل شده اند، اگر چه تحریفات بسیاری در آنها واقع شده است. به این دلیل، پیروان مسلمان خود را امر می کند که بگویند: ﴿أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره/۱۳۶). از این رو، برای مسلمان جایز نیست که به پیامبران دیگر - واز جمله آنان موسی و عیسی(ع) - اهانت کند، بلکه اگر مرتکب چنین گناهی بشود مرتد از اسلام و خارج از دین تلقی می شود و چه بسا خون او نیز هدر است، چنانچه از رسول خدا(ص) وارد

شده است که: «هر کس به یکی از پیامبران خدا(ع) اهانت کرد او را اعدام کنید» (مجلسی، ۲۲۱/۷۹). همچنین، اموال او نیز ضبط می شود و میان او و همسرش افتراق واقع می شود. روشن است که این یک ضمانت محکم برای همسر کتابی او می باشد، به گونه ای که مرد مسلمان هرگز همسر یهودی یا مسیحی خود را به خاطر عقایدش آزار و اذیت نخواهد کرد.

۳. اما دین یهود و مسیحیت به حقانیت دین اسلام اذعان نمی کنند و این واقعیت را که آن نیز از جانب خداست نمی پذیرند. از این رو، پیروان خود را از اهانت به آن در صورت امکان باز نمی دارند. به این ترتیب، روشن است که هیچ ضمانتی برای زن مسلمان در برابر شوهر یهودی و یا مسیحی او باقی نمی ماند تا او را از آزار و اذیت و فشارهای روانی و عاطفی در برابر او محفوظ بدارد. و این مقدمه ویرانی نظام خانواده و یا بدتر از آن نظام فکری و اعتقادی زن مسلمان خواهد بود.

از این رو، شرع مقدس به بستن این در اقدام کرده و از ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان جلوگیری به عمل آورده است. بنابراین، تفاوتی که شرع در این حکم میان زن و مرد مسلمان قرار داده مبتنی بر واقعیات موجود است نه تعصب نسبت به مرد. چنانچه اگر هر صاحب نظر منصف و غیر متعصبی به این مسأله بیاندیشد به همین نتیجه می رسد (عبد الحمید، ۶۵).

اما حکمت جواز ازدواج با زن کتابی و عدم ازدواج با زن مشرک غیر کتابی آن است که زن کتابی در مسائل بسیاری مانند ایمان به خدا و قیامت، و همچنین بسیاری از فضائل اخلاقی با مرد مسلمان توافق دارد. به دلیل همین توافق، ازدواج با او جایز است. چرا که زندگی مشترک آنها در سایه این نقاط مشترک مهم و اساسی فی الجمله ممکن می باشد (شلبی، ۳۲۸). در صورتی که زن مشرک غیر کتابی در هیچ یک از عقاید اساسی با مرد مسلمان توافق ندارد. بنابراین، جداً بعید است که شرک و توحید بتوانند در یک خانه جمع شوند، این مانند اجتماع ضدین است که امکان ندارد.

حقوق زوجه کتابی

در این جا بحث دیگری در زمینه حقوق زوجه کتابی در برابر زوج مسلمان مطرح می شود که در دو جهت قرار دارد:

جهت یکم: حقوقی که میان زوجه کتابی و زوجه مسلمان مشترک است:

شیخ طوسی (ره) می فرماید: «زوجه کتابی و زوج مسلمان هرکدام نسبت به دیگری حقی دارد. زوجه کتابی مستحق مهر و نفقه و سکنا و قسمت است، و در ازدواج موقت با پایان مدت و در ازدواج دائم با طلاق مانند زن مسلمان از شوهر خود جدا می شود. همچنین، خدمت به زوج مسلمان بر او واجب نیست» (المبسوط، ۴/۲۱۰). نووی نیز می گوید: «زن کتابی در نفقه و قسمت و طلاق و همه احکام نکاح مانند زن مسلمان است» (۱۳۶/۷). به این ترتیب، به نظر می رسد که در ثبوت این حقوق برای زن کتابی میان شیعه و سنی اختلافی نیست. اما اختلاف از جهت دیگر است:

جهت دوم: حقوقی که میان زوجه کتابی و زوجه مسلمان مختلف است، یعنی

اختصاص به زوجه کتابی دارد: این حقوق مشتمل بر چند مسأله است:

۱. آیا مرد مسلمان می تواند زوجه کتابی خود را به رعایت احکام اسلامی

مانند حجاب و غسل جنابت و مانند آن که در اعتقاد او واجب نیست اجبار کند؟

در این باره دو نظر وجود دارد. یکی آن که مرد مسلمان نمی تواند او را اجبار کند، و دیگری آن که می تواند. نظر نخست دیدگاه شیخ طوسی است (المبسوط، ۴/۲۱۱). و نظر صحیح نیز همین است. به خاطر اصل برائت ذمه از تکلیف، و به این دلیل که عمل به احکام اسلام فرع بر پذیرش اسلام است. پیداست که وقتی اجبار زوجه کتابی به اصل اسلام جایز نیست - به طریق اولی - اجبار او به فروع اسلام که از اهمیت کمتری برخوردار است جایز نخواهد بود.

۲. آیا مرد مسلمان می تواند زوجه کتب خود را از کارهای حرامی که در دین

او مباح است مانند نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک باز دارد؟

فقها در این موارد و موارد مشابه آن اصلی دارند و آن این که هر چه مانع استمتاع جنسی از زوجه کتابی شود برعهده زوجه است که آن را برطرف نماید و در این امر خلافتی نیست. اما در مورد چیزی که از کمال استمتاع جنسی باز می دارد دو نظر وجود دارد: نظر قوی تر آن است که برطرف ساختن آن بر او واجب نیست. چراکه اصل برائت ذمه است. با این همه، شوهر می تواند همسر کتابی خود را از خوردن شراب به مقداری که مست می کند باز دارد (طوسی، المبسوط، ۲۱۱/۴). اما نه از آن جهت که مانع استمتاع جنسی است، چرا که استمتاع جنسی از زوجه کتابی در حالت مستی ممکن به نظر می رسد، بلکه از جهت روایت صحیحی ای که می فرماید: «اگر مرد مسلمان با زن کتابی ازدواج کرد باید او را از نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک باز دارد» (حرّ عاملی، وسائل، ۴۱۲/۱۴). البته این روایت ظاهر در وجوب منع مطلق است، نه صرفاً مقداری که مست می کند. درباره منع از خوردن گوشت خوک نیز گفته شده که دو نظر وجود دارد: نظر درستتر آن است که مرد نمی تواند او را باز دارد (طوسی، المبسوط، ۲۱۱/۴). چرا که اصل برائت است. بله، ظاهر صحیحۀ فوق معارض آن است.

گفته شده است که زوجه کتابی از رفتن به معابد و کلیساها منع می شود (نووی، ۱۳۷/۷). اما آیا مراد ایشان حرمت خروج او بدون اذن شوهر است؟ ظاهر فتوای ایشان حرمت مطلق رفتن او به خصوص معابد و کلیساها است. ولی باید گفت که چنین حرمتی فاقد دلیل شرعی و برخلاف اصل است. شاید مبنای آن نیز استحسان باشد که نزد ما حجیت ندارد. بله، اگر منظور وجوب اطاعت زوجه کتابی از شوهر در خروج از منزل باشد در شریعت اسلام دلیل بر آن وجود دارد و در شرایع دیگر نیز مطرح شده است. چنانکه انجیل می گوید: «ای زنان! شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در [نظر] خداوند شایسته است» (رساله پولس به کولسیان، ۱۸/۳). و در تورات و سایر کتب مقدّس نیز زنان به اطاعت از شوهران خود امر شده اند.

۳. آیا میان زوجه کتابی و زوجه مسلمان توارث وجود دارد؟

در این باره میان فریقین اختلاف نظر است؛ اهل سنت بر آنند که مطلقاً وجود ندارد، به دلیل سخن پیامبر (ص) که فرمود: «لا یرث المسلم الکافر و لا الکافر المسلم» (ابن رشد، ۲۰۷۵). بلکه از عمر، معاذ و معاویه نقل شده است که مسلمان را از کافر ارث دادند و کافر را از مسلمان ارث ندادند. این مسأله همچنین، از محمد بن حنفیه و علی بن الحسین (ع) و سعید بن مسیب و مسروق و عبدالله بن معقل و شعبی و نخعی و یحیی بن یعمر و اسحاق نیز حکایت شده اما چندان قابل اعتماد نیست (ابن قدامه، ۲۰۳/۶). اگر حکایت از آن‌ها صحیح باشد اجماع اهل سنت در این مسأله صحّت ندارد.

اما امامیه اجماعاً می‌گویند که مرد مسلمان از زن کتابی خود ارث می‌برد و زن کتابی از شوهر مسلمان خود ارث نمی‌برد (طوسی، المبسوط، ۲۱۱/۴)، در تأیید این نظر روایاتی نیز از اهل بیت (ع) رسیده است. مانند سخن امام صادق (ع) که می‌فرماید: «المسلم یرث امرأته الذمیة وهی لا ترثه» (ابن بابویه، من لا یحضره...، ۳۳۶/۴). این نصّ صحیحی است که به نظر می‌رسد نمی‌توان از آن تجاوز نمود.

۴. آیا مرد مسلمان در صورت قذف زوجه کتابی حد می‌خورد؟

یکی از شروط احصان در نزد اهل سنت اسلام است (ابن رشد، ۲۲۵۱). همچنین در نزد امامیه. بنابراین، چنانکه مرد مسلمان همسر کتابی خود را قذف نماید حدی ندارد و تنها تعزیر می‌شود (طوسی، المبسوط، ۲۱۰/۴). اما در نزد ظاهریه اسلام شرط نیست، لذا می‌گویند که اگر مرد مسلمان زن ذمی را قذف کند حد می‌خورد (ابن حزم، ۱۲۶/۴). بنا بر نظر سعید بن مسیب و ابن ابی لیلی نیز چنانچه مرد مسلمان زن ذمی‌ای را که فرزند مسلمانی دارد قذف نماید بر او در چنین حالتی حد قذف است (ابن قدامه، ۱۴۹/۸). این نظر خالی از وجه نیست، بنا بر اصل، و به دلیل روایتی که از امام صادق (ع) رسیده است: «اگر مرد مسلمان زن مشرکی را که همسر یا فرزند او

مسلمان است قذف نماید، یا مرد مشرکی را که فرزند مسلمانی دارد قذف نماید، و آن همسر و یا فرزند مسلمان تقاضای حد کند قذف کننده حد قذف خواهد خورد». و آنچه احمد بن محمد بن عیسی در کتاب *نواذر* خود روایت کرده مبتنی بر آن که «زن یهودی و مسیحی چنانکه در زوجیت مرد مسلمان باشند و فرزندشان قذف شود قذف کننده حد خواهد خورد، چرا که مرد مسلمان آنها را باز داشته است» (نوری، ۱۰۱/۱۸) و فرقی نیست میان این که قذف کننده بیگانه باشد و یا خود شوهر. چرا که علت منصوص یعنی احصان با مسلمان در هر دو حالت وجود دارد؛ والله العالم.

۵. آیا سهم زوجه کتابی از قسمت نصف سهم زوجه مسلمان است؟

می گویند: سهم زوجه کتابیه مانند کنیز، نصف سهم زوجه مسلمان است (شهید اول، ۱۷۴). اما شهید ثانی با این نظر مخالف است. ایشان می فرماید: «برابری زن آزاد کتابی با کنیز در قسمت ظاهراً فاقد نص است، اما میان اصحاب شهرت دارد. ابن ادريس این نظر را مروی می داند. و چه بسا استدلال شود به این که اسلام اقتضا می کند مسلمان بر غیرمسلمان برتری داشته باشد و غیر مسلمان از مسلمان برتری نداشته باشد. در حالی که اگر زن کتابی در قسمت با زن مسلمان برابر باشد عدم برتری مسلمان لازم می آید. اما در این استدلال جای تأمل است. چه، مانند این امر توان ایستادن در برابر ادله عامی که در این باره وارد شده است ندارد. و برتری مسلمان در غیر اداء حقوق شرعی محقق است و در اداء حقوق شرعی، مسلمان و کافر برابرند» (۳۲۳/۸).

به نظرمی رسد که حق با ابن ادريس است. زیرا عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق (ع) روایت کرده است: «سألت أبا عبد الله (ع): هل للرجل أن يتزوج النصرانيّة على المسلمة و الأُمّة على الحرّة؟ فقال: لا تزوج واحده منهما على المسلمة و تزوج المسلمه على الأُمّة والنصرانيّة، و للمسلمة الثلثان وللأُمّة والنصرانيّة الثلث» (حرر عاملی، وسائل، ۴/۴۱۹).

اما در سند این روایت از جهت عبدالله بن محمد ضعف است. او همان بنان است که مجهول الحال می باشد و در شأن او هیچ جرح و یا تعدیلی وجود ندارد (تفرشی، ۳۰۳/۱). همچنین، ابان بن عثمان که در طریق این روایت است از فرقه ناووسیّه می باشد، چنانکه فاضل کشی به این امر تصریح می کند (اردبیلی، ۱۲/۱). بنابراین، روایت فوق نمی تواند اطلاعاتی را که در اخبار صحیح وارد شده است مقید سازد. علاوه بر این که واقعیت قسمت مبنی بر یک نیاز جسمی است که میان زن مسلمان و زن کتابی به یک میزان وجود دارد و اصل نیز عدم تفاوت است. بنابراین، حق با شهید ثانی است.

نتایج

۱. نظر مشهور امامیه جواز ازدواج موقت با زن کتابی و حرمت ازدواج دائم است. با توجه به این شهرت و بنا بر قاعده، سکوت قانون مدنی ایران را باید بر این نظر حمل نمود. اما نظر اجماعی اهل سنت جواز ازدواج دائم است، و این موضع حقوق مدنی در سوریه، عراق، مصر و لبنان است.
۲. نظریه حرمت مطلق ازدواج با زن کتابی در استدلال به کتاب و سنت و اجماع و تمسک به اصل احتیاط و حرمت ضعیف است.
۳. نظریه تفصیل میان ازدواج موقت و ازدواج دائم، با آن که نظریه مشهور امامیه است در استدلال به کتاب و سنت و شهرت عملیه ناتمام می باشد.
۴. نظر اقوی جواز ازدواج موقت و دائم با زن کتابی است، بنا بر ظاهر کتاب و نصوص مستفیضی که مرجح هستند، پس از ناتمامی دو نظریه مخالف.
۵. حکمت این جواز توافق زن کتابی با مرد مسلمان در ایمان به خدا، و روز قیامت و بسیاری از فضائل انسانی است که غالباً در زن مشرک غیر کتابی یافت نمی شود.
۶. زوجه کتابی در همه حقوق مانند زوجه مسلمان است به جز در توارث که مرد مسلمان از او ارث می برد، و او از مرد مسلمان ارث نمی برد. همچنین، مرد مسلمان

نمی تواند او را به رعایت احکام اسلام اجبار کند و یا از کارهای حرامی که در دین او مباح است مانع شود ، مگر از شراب و گوشت خوک ، که در طبیعت اولاد تأثیر دارد. همچنین ، بنا بر نظر قوی تر مرد مسلمان در صورت قذف زوجه کتابی حد می خورد و فرقی نیست میان زن کتابی و زن مسلمان در میزان قسمت.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

ابن إدريس ، محمد ، *السرائر* ، قم ، مؤسسه النشر الإسلامی ، چاپ دوم ، ۱۴۱۰ هـ .

ابن بابويه ، محمد بن علی ، *المقنع* ، قم ، مؤسسه الإمام الهادی ، ۱۴۱۵ هـ .

_____ ، *من لا يحضره الفقيه* ، قم ، جماعه المدرّسين ، چاپ دوم ، ۱۴۰۴ هـ .

ابن برّاج ، عبد العزيز ، *المهذب* ، قم ، مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۰۶ هـ .

ابن رشد ، محمد ابن احمد ، *شرح بداية المجتهد* ، دارالسلام ، چاپ اول ، ۱۴۱۶ هـ .

ابن حزم ، علی بن احمد ، *المحلى* ، بيروت ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ اول ، ۱۴۱۸ هـ .

ابن قدامه ، عبدالله بن أحمد ، *المغنی* ، بيروت ، دار الکتب العلمیّه ، چاپ اول ، ۱۴۱۴ هـ .

ابو الصّلاح ، تقی [الدین] ابن نجم ، *الكافی* ، اصفهان ، مکتبه الإمام أميرالمومنین علی (ع) .

ابوالعباس ، أحمد بن محمد بن فهد ، *المقتصر من شرح المختصر* ، مشهد ، جمع البحوث الإسلامیّه ، چاپ اول ، ۱۴۱۰ هـ .

_____ ، *المهذب البارع* ، قم ، مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۱۷ هـ .

اردبیلی ، محمد بن علی ، *جامع الرواة* ، مکتبه المحمّدی .

اصفهانى ، أبو الحسن ، *وسيله النجاة* ، قم ، چاپ دوم ، ۱۴۰۴ هـ .

تفرشی ، سید مصطفی ، *نقد الرجال* ، قم ، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، ۱۴۱۸ هـ .

- حرّ عاملی ، محمد بن حسن ، *بداية الهداية* ، قم ، چاپ دوم ، ۱۴۰۴ هـ .
- _____ ، *وسائل الشیعه* ، طهران ، مکتبه الإسلامیّه ، چاپ دوم ، ۱۳۹۵ هـ .
- خطیب ، أنور ، *الاحوال الشخصیّه* ، بیروت ، دارالمکتبه ، الحیاء ، چاپ اول ، ۱۹۶۱ هـ .
- [امام] خمینی ، روح الله ، *تحریر الوسیله* ، مطبعة الأداب فی النجف الشرف .
- خویی ، ابوالقاسم ، *منهاج الصالحین* ، طهران ، مکتبه لطفی ، چاپ دوم ، ۱۳۹۳ هـ .
- دجوی ، محمد ، *الأحوال الشخصیّه للمصرّیین المسلمین* ، دارالنشر ، للجامعات المصریّه .
- زحیلی ، وهبة ، *الفقه الإسلامی و أدلته* ، دمشق ، دارالفکر ، چاپ چهارم ، ۱۴۲۲ هـ .
- زیدان ، عبد الکریم ، *احکام الذمیین والمستأمنین* ، دانشگاه بغداد ، چاپ دوم ، ۱۳۹۶ هـ .
- سباعی ، مصطفی ، *شرح قانون الأحوال الشخصیّه* ، دارالورثاق ، چاپ نهم ، ۱۴۲۲ هـ .
- سلار ، حمزة بن عبد العزیز ، *المراسم العلویّه* ، بیروت ، دار الحق ، ۱۴۱۴ هـ .
- السیوطی ، جلال الدین ، *الدّر المنثور فی التفسیر بالماثور* ، بیروت ، دار المعرفة
- شلبی ، محمد مصطفی ، *احکام الأسرة فی الاسلام* ، بیروت ، دار النهضة العربیّه ، چاپ دوم ، ۱۳۹۷ هـ .
- شهید اول ، محمد بن مکی ، *اللمعة الدمشقیّه* ، دار الفکر ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ هـ .
- شهید ثانی ، زین الدین بن علی ، *مسالك الأفهام* ، قم ، مؤسسه الإسلامیّه ، چاپ اول ، ۱۴۱۰ هـ .
- طبا طبایی ، محمد حسین ، *المیزان فی تفسیر القرآن* ، قم ، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیّه .
- طبرانی ، سلیمان ابن احمد ، *المعجم الکبیر* ، بیروت ، دار إحياء التراث العربی ، چاپ دوم
- طبرسی ، فضل ابن حسن ، *المؤتلف من المختلف* ، مشهد ، مجمع البحوث الإسلامیّه ، چاپ اول ، ۱۴۱۰ هـ .
- طوسی ، محمد بن حسن ، *التبیان فی تفسیر القرآن* ، نجف اشرف ، مکتبه الامین

- _____، **المبسوط**، بيروت، دارالكتاب الإسلامي، ١٤١٢ هـ.
- _____، **النهاية**، بيروت، دار الكتب العربي، چاپ اول، ١٣٩٠ هـ.
- عبد الحميد، محمد محيي الدين، **الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية**، دار الكتب العربي، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ.
- فخرالمحققين، محمد بن حسن، **ايضاح الفوائد**، قم، المطبع العميه، ١٣٨٩ هـ.
- فيض كاشاني، مولى محسن، **مفاتيح الشرائع**، بيروت، مؤسسه الأعلمی، ١٣٨٨ هـ.
- قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، دار الفكر، ١٤١٤ هـ.
- كاتوزيان، ناصر، **حقوق مدنی**، شركت انتشار، چاپ چهارم، ١٣٧٥ هـ.
- كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، بيروت، دار الأضواء، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.
- مجلسي، محمد باقر، **بحار الأنوار**، طهران، المكتبه الاسلاميه، ١٣٨٩ هـ.
- محقق حلي، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام**، مؤسسه المطبوعات الديني
- _____، **المختصر النافع**، قم، مؤسسه المطبوعات الديني
- مرتضى، أحمد بن يحيى حسني، **شرح الأزهار**، صنعاء، مكتبه غمضان
- مرتضى، علي بن حسين، **الإنصار**، المطبعه الحيدريه في النجف الأشرف، ١٣٩١ هـ.
- مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، تحقيق على شيرواني، قم، دار العلم، ١٣٧٨ ش
- مغنيه، محمد جواد، **الزواج و الطلاق على المذاهب الخمسه**، بيروت، دار العلم للملايين، چاپ اول، ١٩٦٠ م
- _____، **فقه الامام جعفر الصادق**، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٦٥ م
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، **المقننه**، قم، مؤسسه النشر الإسلامي، چاپ دوم، ٤١٠ هـ.
- مقداد، فاضل سيوري، **التنقيح الرائع**، قم، مكتبه المرعشي، ١٤٠٤ هـ.
- نجفي، محمد حسن، **جواهر الكلام**، طهران، المكتبه الإسلاميه، چاپ ششم، ١٣٩٦ هـ.
- نوري، ميرزا حسين، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٧ هـ.
- نووي، يحيى بن شرف، **روضة الطالبين**، المكتبه الإسلاميه.